

اتفاق و معانی آن

- « اتفاق » از کلماتی است که در گفت و گوهای روزمره ی همه ی اقوام و ملل کاربرد دارد.

- مردم برخی امور را اتفاقی و تصادفی می شمارند و برخی دیگر را نه.

- برخی از فیلسوفان نیز گاهی نظرانی ارائه کرده اند که می توان از آنها اتفاق را برداشت کرد که به سه مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱- دموکریتوس، فیلسوف یونان باستان، معتقد بود که ماده ی اولیه ی تشکیل دهنده ی جهان، اتم ها و ذرات ریز تجزیه ناپذیر و غیرقابل تقسیمی هستند که در فضای غیرمتناهی پراکنده بود و به شکل سرگردان حرکت می کنند و برخورد اتفاقی این ذرات سرگردان سبب پیدایش عناصر و اشیای فعلی در جهان شده است.

۲- شکل دیگری از اتفاق که در دوره های اخیر مطرح شده، برگرفته از گفته های برخی از زیست شناسان است که می گویند: از ابتدای پیدایش موجود زنده به روی زمین، جانداران بی شماری پدید آمده اند که بیشتر آنها به علت ناسازگاری با محیط زندگی از بین رفته اند. فقط آن دسته از جاندارانی که تغییرات بدنی آنها « اتفاقا » سازگار با محیط بوده به حیات خود ادامه داده و رشد و تکثیر یافته اند.

۳- همچنین برخی از دانشمندان احتمال داده اند که جهان کنونی ما، یعنی این میلیاردها کهکشان بر اثر انفجار بزرگ - مه بانگ - آغاز شده و گسترش یافته است. این بیان باعث شد برخی تصور کنند پیدایش این جهان، اتفاقی و بدون علت بوده است.

یکی از اقدامات موثر و مهم فیلسوفان، دقت در مفاهیم عامیانه است که به سه صورت انجام می پذیرد:

۱- نقد ۲- تصحیح ۳- تعمیق

مهم ترین کتاب فلسفی ابن سینا الهیات شفا

ابن سینا در «الهیات شفا» درباره ی اتفاق و مفاهیم دیگری از قبیل شانس سخن گفته و تلاش می کند نظر مردم درباره ی این مفاهیم را تصحیح نماید.

از همین رو لازم است از جنبه ی فلسفی درباره ی مفهوم اتفاق سخن بگوییم؛ به خصوص که امروزه مفهوم اتفاق هم نزد عامه ی مردم کاربرد دارد هم به زبان برخی دانشمندان جاری است.

اتفاق در چهار معنا به کار می رود. (در اینجا توضیحی کوتاه برای چهار معنا ذکر می کنیم.)

معنای اول:

الف) میان پدیده ها رابطه ی علیت وجود ندارد. ← چه بسا بدون هیچ علتی، معلول به وجود آید.

ب) میان پدیده ها و علل آنها رابطه ی ضروری وجود ندارد. ← چه بسا همه ی عوامل پیدایش معلول موجود باشد اما معلول پدید نیاید.

معنای دوم:

سنخیتی میان علت و معلول نیست. ← چه بسا از یک پدیده اثری ظاهر شود که هیچ ربطی با آن ندارد. مثلا حرارت سبب یخ بستن آب شود.

معنای سوم:

نبودن غایت و هدف خاص در حرکات و نظم جهان.

معنای چهارم:

رخ دادن حوادث پیش بینی نشده. مثلا: دوست خود را در فروشگاهی می بینیم بدون آن که قبلا از آمدن دوست خود خبر داشته باشیم و آن را پیش بینی کنیم.

